

عرفان و میثاق حضرت بهاء الله

بر مبنای سخنرانی ایان سمپل^(۱)

در کنفرانس "عرفان و تحقیق"

۶-۵ دسامبر ۱۹۹۷

مرکز جهانی بهائی

تلاش برای کسب دانش و معرفت، علاوه بر درک و اثبات واقعیات، مستلزم طبقه‌بندی، ارتباط دادن و بالاخره استنتاج است. این جریانی است که از لحاظ فرهنگی تحت تأثیر درک محقق از جهان می‌باشد. امر بهائی به وسیله اصول تحقیق و تحرّی بلاقید و شرط حقیقت و انطباق دین و علم، به وسیله وثوق و اعتبار آثار مکتوب شارعش، و با اقتدار و مرجعیت عهد و میثاقی که حضرتش تأسیس فرموده، وضعیتی جدید، جالب و مبارزه‌طلبانه را عرضه می‌کند. این مبارزه به طور اخصّ در مقابل بهائیان قرار دارد که به تحصیلات آکادمیک در زمینه مطالعات مذهبی اشتغال دارند، اما عموم آحاد مؤمنین نیز با آن مواجهند و باید به تقویت و غنی کردن قوه ادراک و میزان فهم آنان منتهی شود.

این مقاله ارتباط دانش و معرفت با میثاق حضرت بهاء الله را مدّ نظر دارد. ماهیت این ارتباط مستلزم درکی جدید است که برخی از محققین بهائی در کسب آن دچار مشکل هستند، زیرا منبع مستمرّی از هدایت مصون از خطای الهی را برای دیانتی تأمین می‌کند که "به پیروان خود تحرّی آزادانه حقیقت را بمنزله وظیفه اولیه خود توصیه می‌کند."^(۲) در نظر برخی از نفوس، این تقابل موجد تناقضی است که سعی می‌کنند با قرار دادن یک اصل در مرحله دوم اهمیت نسبت به اصل دیگر، بر آن فائق آیند. برای بهائیان، که برای تجهیز هر چه بهتر خود جهت مطالعه امر الهی، وارد زمینه‌های آکادمیک مانند مطالعات تاریخی یا علوم مشرق زمین شده‌اند، که در نظرشان مرتبط با هدف ایشان است، نیز به طور اخصّ مشکلی حادث ایجاد می‌شود. در این حالت، مسأله‌ای که آنها با آن مواجه هستند این است که هر رشته علمی در حال حاضر ایجاب می‌کند که پژوهش و نگارش در چارچوب معین و تعریف شده‌ای انجام شود و بر آنچه که در حال حاضر قضایای از لحاظ علمی تثبیت شده تلقی می‌گردد، مبتنی باشد. تنها با پیروی از چنین روشی است که یک فرد دانشگاهی می‌تواند امید پیشرفت در رشته خویش را داشته باشد. اما دانشگاهیان بهائی مکرراً توسط بیت‌العدل اعظم توصیه می‌شوند که اصول و فرضیات روشهای تثبیت شده را مورد بررسی مجدد قرار دهند و افق دید خویش را به نحوی وسعت بخشند که بین آنچه که به عنوان افراد بهائی معتقدند و آنچه که به عنوان محقق می‌نویسند، تباین و دوگانگی وجود نداشته باشد.

درک روشنی از این خصوصیت امر بهائی، غیر از ارتباطی که برای محققین بهائی دارد، برای جمیع

۱- Ian Semple عضو محترم بیت‌العدل اعظم

۲- بیانیه "دیانت بهائی، یک آئین جهانی" اثر قلم حضرت ولی امرالله موزّخ جولای ۱۹۴۷، ترجمه ع - بشیرالهی،

مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع، ص ۶

بهایان حائز اهمیت است، و ما باید بتوانیم آن را برای متحرّیان توضیح دهیم. لهذا، پیشنهاد می‌کنم موضوع را با اظهار نظر در مواضع زیر مورد توجه قرار دهیم:

- اهمیت روش در کسب دانش و معرفت
- تعصّب و تمایل فرهنگیِ روشهای فعلی مطالعهٔ ادیان، و اصل بهائی انطباق بین دین و علم
- مفهوم انتقال الگوها و نمونه‌ها
- تحلیل حضرت عبدالبهاء از طرق وصول به دانش و معرفت، و اهمیت کلام الهی در این جریان
- ارتباط بین معرفتی که کلام الهی القاء می‌کند و آنچه که در اثر تحقیق حاصل می‌شود
- برخی از دلالات برای معیارهای نگرشی و اخلاقی محققین
- نقش بیت‌العدل اعظم در ارتباط با کار محققین

روشها و فرهنگها

البته، روشهای بسیاری وجود دارد که در دانشگاه و زمینه‌های علمی مورد استفاده است. آنها تکامل می‌یابند، در معرض تجدید نظر قرار دارند، و با شدت و ضعفی متغیّر در نقاط مختلف به کار برده می‌شوند. نقطه نظر بهائی تنها برخی جنبه‌های بعضی از آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد، و عمده‌آز بهائیان می‌خواهد که برای وسعت دادن به افق دید خود و فراتر رفتن از محدوده‌ای که هر روش معینی تجویز می‌نماید، آنها را به کار ببرند. برخی از نفوسی که در اثر تعلیماتشان متقاعد شده‌اند که روشهای فعلی دانشگاهی روشهای علمی و مطمئن‌ترین مسیر قابل اعتماد برای پی بردن به حقیقت می‌باشند، نسبت به توصیه‌های بیت‌العدل اعظم قضاوت نادرستی دارند و آنها را برخاسته از میل به کتمان واقعیات ناخوشایند، یا حرکتی واپس‌گرا به اقدامات قرون وسطائی برای تحت‌الشعاع قرار دادن تحقیق به وسیلهٔ جزم‌اندیشی‌های مذهبی می‌دانند. لهذا، تمایلی به جدا کردن علم از دین دارند به این صورت که آن دو مکمل یکدیگر، اما در عین حال از ورود به محدودهٔ یکدیگر ممنوعند و به این ترتیب تفکیکی را که مدّتی مدید بر تفکر غربی حاکم بوده است جاودانگی ببخشند. محققین بهائی باید دلالات اصل انطباق دین و علم را مورد مطالعه قرار دهند، و روشهای وفادار به آن را توسعه بخشند. این احتمال وجود ندارد که آن را وظیفه‌ای قلمداد کنیم که بیت‌العدل اعظم برای آنها انجام دهند. برخی از مواضع مرتبط با آن را مورد توجه قرار می‌دهیم. هرگونه تلاشی برای کسب دانش، معرفت و درک مستلزم آن است که متحرّی و طالب به گروه‌بندی و طبقه‌بندی واقعیات بپردازد. هر کسی می‌تواند بگوید که ارتباط متقابل نکات و واقعیات به همان اندازهٔ خود واقعیات حائز اهمیت و روشن‌گر هستند. معهذا، یکی از کوتاهی‌هایی که بسیاری از بهائیان در مطالعهٔ تعالیم از خود نشان می‌دهند دقیقاً در عدم درک چنین ارتباطهایی است. اغلب، آنها تزئید معلومات در زمینهٔ تعالیم مبارکه را به عنوان مطالعهٔ موضوعی جداگانه و احکام و اصولی مجزاً مشاهده می‌کنند در حالی که تنها از طریق جریان استدلال استنتاجی و قیاسی می‌توان دریافت که تعالیم، احکام و اصول امر مبارک با یکدیگر جفت و جور می‌شوند و یکدیگر را روشن می‌سازند و الگویی از جمال و کمال خارق‌العاده پدید می‌آورند.

فی‌المثل، ارتباط بین زن و شوهر در امر ازدواج را در نظر بگیرید. در آثار مبارکه می‌توان آیات بسیاری یافت که به طور اخصّ به ازدواج و عائله اشاره دارند و بیانات و فیره‌ای نیز وجود دارد که به اصل برابری زنان و مردان مربوط می‌شود. اما بنا به بیان حضرت عبدالبهاء، مقام حقیقی هر فرد بشری عبارت از عبودیت است، یعنی هر شخصی باید خادم تمام نفوس دیگر باشد. محققاً این موضوع در مورد ارتباط بین

زنان و شوهران کاربرد دارد. در عین حال که باید برابری وجود داشته باشد، هر یک از آنها باید خود را به عنوان خادم دیگری ملاحظه نماید. درک این موضوع ساده باعث روشن شدن سایر وجوه ارتباط در ازدواج می‌شود.

در مطالعه علمی و آکادمیکِ ادیان، تمایلی طبیعی وجود دارد که امر بهائی با طبقه‌بندی‌هایی انطباق داده شود که توسط اروپائیان و آمریکائیان در مطالعاتشان از مسیحیت و ادیان غیرمسیحی ایجاد شده است. لذا، دیدگاه محقق عبارت از دیدگاه فرهنگ غربی مبتنی بر مسیحیت است. معهذاً، بخش عمده روح و عمل در علوم مدرن در مخالفت با کلیسا ایجاد شده و بسط یافته است. از آنجا که مطالعه علمی در معرض جزم‌اندیشی کلیسایی بود، یک تلاش واکنشی برای توضیح تمامی پدیده‌ها بدون ادنی اشاره‌ای به خدا یا دین صورت گرفت که موجد نتایج شگفت‌انگیزی شد و به این ترتیب روش علمی به کمال مطلوب تمام محققین تبدیل شد. به وسیله این روش علمی، هر فرضیه‌ای به وسیله آزمایشی سنجیده می‌شود که هر نفس دیگری بتواند آن را تکرار کند، و نظریه‌های جدید را بتوان بر مبنای نظریه‌های کهن ایجاد نمود و به طور یکنواخت و مداوم بر دانش افزود. در نتیجه تلاش مصممانه‌ای صورت گرفت تا تمام زمینه‌های مطالعه، شامل تاریخ، اقتصاد، طب، روانشناسی و جامعه‌شناسی در این الگو قرار گیرد. اما، افراد بشر عبارت از ساختارهای ماشین‌انگارانه نیستند که به تحریکات خارجی به طور ثابت و تغییرناپذیر عکس‌العمل نشان دهند. انسانها موجوداتی پیچیده، ذی‌شعور و متفکر هستند، و بنابراین هر مطالعه‌ای که بر روی انسانها به عنوان یک طبقه، یا حتی یک فرد انسانی صورت گیرد، آنچنان طیف گسترده‌ای از عوامل را عرضه می‌کند که تلفیق تمام اطلاعات ضروری برای استنتاج‌های کاملاً معتبر و قابل اعتماد محال است.

دور از انتظار نیست که نظریه مدرنیست انعطاف‌ناپذیر در خصوص علم مورد مخالفت فلاسفه پُست‌مدرنیسم قرار گرفته آن را به مبارزه بطلبند، زیرا دریافت آنها این است که بخش عمده آنچه که به عنوان حقیقت عینی پذیرفته شده، در واقع، به لحاظ فرهنگی ایجاد شده و شامل طبقه‌بندی‌هایی می‌شود که واقعیات را در آن نظم بخشیده‌اند. تنها وقتی که این طبقه‌بندی‌ها با واقعیاتی مواجه می‌شوند که نمی‌توانند آن را توضیح دهند، تغییری در ساختار تفکر علمی صورت می‌گیرد. توماس کوهن^(۱) از نویسندگان مهم این زمینه، به این تغییرات به عنوان انتقال الگوها و نمونه‌ها اشاره کرده است.^(۲)

یکی از ویژگی‌های حیات انسان که علم مدرنیست هرگز به نحوی رضایت‌بخش توضیح نداده است عبارت از ظهور ادواری مظاهر ظهور الهی و تأثیر پایدار آنها بر جامعه می‌باشد. علم ادیان تطبیقی این پدیده‌ها را به عنوان محصول تأثیرات اجتماعی توضیح می‌دهد. اما، از آنجا که مفاهیم دیانت تطبیقی در جامعه‌ای اساساً غیرمذهبی ایجاد شده است، توضیحاتی که آنها ارائه می‌دهند با درکی از جامعه بشری انطباق دارد که، از همان ابتدا، وجود خداوند را ندیده می‌گیرد، و بنابراین توجه اندکی به اظهارات خودِ مظاهر ظهور در این باب معطوف می‌دارد.

یک مشکل حاد دیگر که در مقابل محققین دین قرار دارد منبعث از فاصله زمانی طولانی با بدایت پیدایش ادیان مورد مطالعه و انبوه مطالب متناقضی است که در دسترس می‌باشد. فی‌المثل، قریب دو هزاره از

۱- Thomas Kuhn

۲- The Structure of Scientific Revolutions (2nd ed. Chicago: University of Chicago Press, 1970)

زمان حیات حضرت عیسی می‌گذرد. اگرچه تا آنجا که معلوم است، آن حضرت به لسان آرامی^(۱) تعلیم می‌دادند، اما نزدیکترین مطالب به تعالیم اصلی ایشان که در اختیار ما می‌باشد ترجمه‌های یونانی در کتابهای عهد جدید است. بنابراین، تعجبی ندارد که محققین مدرن مساعی عظیمه مبذول داشته‌اند و سعی کرده‌اند دقیقاً پی ببرند که آن حضرت چه چیز را تعلیم می‌دادند و چه مقدار از این تعالیم دقیقاً در اصول عقاید بسیاری از کلیساها حفظ شده است. ناکامی بسیاری از علمای الهی را بر آن داشته است چنین استنتاج نمایند که این موضوع ابداً اهمیتی ندارد؛ بنا به استنتاج آنها، آنچه که اهمیت دارد این است که بنا به تفکر پیروان آن حضرت ایشان چه چیز را تعلیم می‌دادند، زیرا این است آنچه که بر مسیر تاریخ تأثیر گذاشته است. با این ترتیب، نظریه‌های پیروان حضرت مسیح برای چنین محققینی جنبه واقعیت دیانت مسیحی را یافته است.

اوضاع و شرایط جدید امر بهائی

اما، با امر بهائی ما از وضعیتی متفاوت برخورداریم. ما به اندازه کافی به ایام حیات حضرت بهاء‌الله نزدیک هستیم که، فی‌المثل، بسیاری از نفوس با ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری، که در ایام شباب به حضور حضرت بهاء‌الله مشرف شدند، صحبت کرده‌اند. مضافاً، ما آثار بسیار زیادی در اختیار داریم که از قلم حضرت بهاء‌الله نازل شده است، بیانات موثق و آثار مکتوب زیادی از حضرت عبدالبهاء، مرکز منصوص میثاق جمال مبارک در اختیار داریم، و بالاخره از موهبت سی و شش سال هدایت مرجع منصوص حضرت شوقی افندی بهره‌مند شدیم. بعلاوه، اگر آنچه حضرت بهاء‌الله در خصوص سلوک و عملکرد مظاهر ظهور الهی در تاریخ بشر به ما تعلیم می‌دهند صحیح باشد، و این اعتقاد اساسی است که بهائیان پذیرفته‌اند، ظهور مظهر ظهور الهی در تفکر بشر یک انتقال الگو و نمونه‌ای با ابعاد لاتعد و لاتحصی ایجاد می‌کند. از جمله این موارد خطابه و داعیه حضرت باب با حواریون ایشان است که چنین تأثیری را به خاطر می‌آورد:

"طفل تازه متولد آن روز مقامش از بالغین این امر ارجمندتر است و جاهل آن ظهور درجه‌اش از عالم این روز بالاتر."^(۲)

با توجه به این نکته، تأکید عظیم حضرت بهاء‌الله بر اهمیت شناخت رسالت ایشان را می‌توان دریافت. نفسی که عاری از علم و دانش ولی بهره‌مند از این الگو و نمونه جدید باشد، می‌تواند نکات حکیمانه و اندیشه‌های ژرفی را درک کند که و رای ادراک ذهنی است که محدود به الگوی کهن اندیشه باشد.

در امر بهائی، تعلیم حضرت بهاء‌الله از اهمیت والائی برخوردار است. آنچه که پیروان ایشان اعتقاد دارند اهمیت کمتری دارد و همواره ممکن است مسلم فرض شود که به طریقی با واقعیت نفس امر مبارک در تباین و تغایر باشد.

در امر بهائی بین بیانات واضح و مسلم حضرت بهاء‌الله، بیانات موثق و منصوص حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله و بیت‌العدل اعظم از طرفی، و جامعه بهائی با درک متنوع، گوناگون و فقط تا حدی صحیح اعضانش از امر مبارک، از طرف دیگر وجه تمایز جدید و مهمی وجود دارد.

۱- Aramaic منسوب به آرام، قومی از قبایل بدوی سامی‌نژاد سوریه که در جنوب فلسطین در پیرامون کویر و مشرق رود اردن و بحرالمت می‌زیستند. زبان این قوم از شعب زبانهای سامی است. آنها از الفبای فنیقی استفاده می‌کردند. (فرهنگ معین، ج ۵، ص ۲۵)

۲- مطالع الانوار، (طبع ۱۱۷ بدیع، لجنه ملی نشر آثار امری)، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری، ص ۸۱

تلفیق و هماهنگی کلام الهی و تحقیق

بنابراین، ما چگونه باید دلالات کلام حضرت بهاء‌الله و میناقی را که ایشان تأسیس فرمودند با ادراک خود از کسب دانش و محقق بودن تلفیق دهیم و هماهنگ سازیم؟ حضرت عبدالبهاء در فصل فب کتاب مفاوضات می‌فرماید، "میزان ادراک آنچه مسلم است منحصر در چهار موازین است، یعنی حقائق اشیاء باین چهار چیز ادراک میشود." بعد، ایشان به بر شمردن این موازین می‌پردازند، "اول میزان حس است، یعنی آنچه بچشم و گوش و ذائقه و شامه و لامسه احساس می‌شود، این را محسوس می‌گویند... میزان ثانی میزان عقل است و این میزان در نزد فلاسفه اولی، اساطین حکمت، میزان ادراک بود. بعقل استدلال میکردند و بدلائل عقلیه تشبث می‌نمودند زیرا استدلالات ایشان جمیعش عقلیست... میزان ثالث میزان نقل است و آن نصوص کتب مقدسه است که گفته میشود خدا در تورات چنان فرموده است و در انجیل چنین فرموده است."^(۱)

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید هیچیک از این موازین قابل اعتماد و معتبر نیست. حس ما ممکن است ما را فریب دهد؛ این موضوع با توجه به تجربیات روزمره برای هر یک از ما واضح و بدیهی است. عقل ما ممکن است ناقص باشد و خطا کند، زیرا یا فرضیات اشتباهند یا چون منطقی نادرست است و نقصی دارد. میزان نقل نمی‌تواند اساس و پایه محکمی باشد، زیرا آنچه که در کتب مقدسه آمده باید با استفاده از میزان عقل درک شود و به بیان حضرت عبدالبهاء عقل "مثل میزانست و معانی مدرکه از نصوص مثل شیء موزون. میزان که مختل باشد موزون چه نوع معلوم می‌شود؟" بعد ایشان چنین نتیجه‌گیری می‌فرمایند: "پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس، محتمل الخطاست. زیرا در اثبات و نفی شیء اگر دلیل حسی آرد واضح شد که آن میزان تام نیست و اگر دلیل عقلی گوید آن نیز تام نیست یا اگر دلیل نقلی گوید آن نیز تام نیست. پس واضح شد که در دست خلق میزانی نیست که اعتماد نمائی، بلکه فیض روح القدس میزان صحیح است که در آن ابداً شک و شبهه نیست و آن تأییدات روح القدس است که بانسان میرسد و در آن مقام یقین حاصل می‌شود."^(۲)

از "فیض روح القدس" چه می‌توانیم بفهمیم؟ طبق یک تعبیر کاملاً مسیحی، ما آن را به عنوان الهام الهی درک خواهیم کرد که وقتی شخصی قلبش متوجه خداوند باشد، به او می‌رسد. اگرچه شکی نیست که این یکی از معانی آن است، اما این معنی به تنهایی برای بیان حضرت عبدالبهاء کافی نیست، زیرا به تجربه دریافته و در بیانات حضرت ولی امرالله نیز مشاهده کرده‌ایم، که فردی از آحاد مؤمنین به هیچ وجه نمی‌تواند در کمال اطمینان دریابد آنچه که از طریق الهام دریافت می‌کند آیا از سوی خداوند است یا صرفاً محصول تصورات و تفکرات خود اوست.

اما، بر مبنای یکی از نقطه نظرات بهائی، اصطلاح "فیض روح القدس" به مفهوم فیضان هدایتی نیز می‌باشد که ما از طریق مظهر ظهور الهی دریافت می‌کنیم. تنها با مقایسه درک شهودی خود با هدایت مزبور است که در می‌یابیم آیا می‌توانیم به صحت درک و فهم خویش اطمینان داشته باشیم.

به عبارت دیگر، شخص به دو طریق کسب دانش و معرفت می‌کند: با پذیرش کلام مظهر ظهور الهی و از طریق مطالعه. کلام الهی تحرّی حقیقت را در تنگنا قرار نمی‌دهد، یعنی با آن تضادی نخواهد داشت، بلکه

تنویر و پویایی روحانی را تأمین می‌کند که به این جریان آگاهی می‌بخشد و مطالعه ما را به ثمر می‌رساند. بدون آن ممکن است ما به اشتباه کشیده شویم و از صراط مستقیم منحرف گردیم، و تحقیق ما، به جای آن که نوری فرا راه ما و دیگران باشد، می‌تواند نفس ما را مغرور سازد و نفوسی را که از آگاهی کمتری برخوردارند در نظر ما حقیر سازد.

این موضوع به طریقی دیگر توسط حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان تبیین شده است:

و علم به دو قسم منقسم است: علم الهی و علم شیطانی. آن از الهامات سلطان حقیقی ظاهر و این از تخیلات انفس ظلمانی باهر. معلّم آن حضرت باری و معلّم این وساوس نفسانی. بیان آن "اتّقوا الله یعلّمکم الله" و بیان این "العلم حجاب الاکبر". اثمار آن شجر، صبر و شوق و عرفان و محبت، و اثمار این شجر، کبر و غرور و نخوت. و از بیانات صاحبان بیان که در معنی علم فرموده‌اند هیچ رائحه این علوم ظلمانی که ظلمت آن همه بلاد را فرا گرفته استشمام نمی‌شود. این شجر جز بغی و فحشاء ثمری نیآورد و جز غلّ و بغضاء حاصلی نبخشد. ثمرش سمّ قاتل است و ظلّش نار مهلک. فنعم ما قال:

"تَمَسَّكَ بِأَذْيَالِ الْهَوَىٰ وَ اخْلَعَ الْحَيَاءَ وَ خَلَّ سَبِيلَ النَّاسِكِينَ وَ إِن جَلُّوا" (۱)

بیان دیگری که مستقیماً به همین موضوع مربوط می‌شود چنین است که متحرّیان حقیقت باید: متوکّلین علی‌الله و متوسّلین الیه سالک شوند تا آن‌که قابل تجلّیات اشراقات شمس علم و عرفان الهی و محلّ ظهورات فیوضات غیب نامتناهی گردند زیرا اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حقّ و اولیای او قرار دهد هرگز به رضوان معرفت ربّ‌العزّه داخل نشود و به عیون علم و حکمت سلطان احدیت فائز نگردد و هرگز به سرمنزل بقا نرسد و از جام قرب و رضا مرزوق نگردد. (۲)

حضرت بهاء‌الله در بیانی دیگر خاطر نشان می‌فرماید که چگونه اقبال به عرفان الهی باعث پرورش استعداد و ظرفیت متحرّی جهت تحقیق و درک واقعی می‌گردد:

و همچنین معنی تبدیل ارض را ادراک نما که غمام رحمت آن سماء بر قلوبی که نسیان مکرمت مبذول داشت، تبدیل شد اراضی آن قلوب به ارض معرفت و حکمت. و چه ریاحین توحید که در ریاض قلوبشان انبات شده و چه شقایق‌های حقایق علم و حکمت که از صدور منبرشان روئیده. اگر ارض قلوبشان تبدیل نمیشد چگونه رجالی که حرفی تعلیم نگرفته‌اند و معلّم را ندیده‌اند و به هیچ دبستانی قدم نگذاشته‌اند به کلمات و معارفی تکلم می‌نمایند که احدی ادراک نتواند نمود؟ گویا از تراب علم سرمدی سرشته شده‌اند و از آب حکمت لدنی عجین گشته‌اند. این است که می‌فرماید، "أَلْعَلِمُ نَوْراً یَقْدِفُهُ اللهُ فِی قَلْبِ مَنْ

۱- کتاب مستطاب ایقان، طبع ۱۵۵ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، صفحه ۴۵

۲- همان مأخذ، ص ۱

یشاء" و این نحو از علم است که ممدوح بوده و هست، نه علوم محدوده که از افکار محجوبه کدره احداث شده و آن را گاهی از هم سرقت می نمایند و بردیگران افتخار می کنند. ای کاش صدرهای عباد از نقوش این تحدیدات و کلمات مظلّمه پاک و مقدّس می شد که لعلّ به تجلّی انوار شمس علم و معانی و جواهر اسرار حکمت لدنی فائز می گشت. حال ملاحظه نما، اگر این اراضی مجرّزه وجود تبدیل نمی شد چگونه محلّ ظهور اسرار احدیه و بروز جواهر هوّیه می شد؟ این است که می فرماید، "یوم تبدّل الارض غیر الارض" (۱)، (۲)

این بیانات مبارکه به هیچ وجه با بسیاری از متون مقدّسه که بر اهمّیت تعلیم و تربیت تأکید می نماید؛ نفوسی که فضیلت علوم و فنون را می ستایند، و بیان نفس مبارک حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه متناقض نیست. ایشان می فرمایند:

يَا آيْنَ الرُّوحِ أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافَ لَا تَرْغَبْ عَنْهُ إِنَّ تَكُنَّ الرَّغْبَ وَ لَا تَغْفُلْ مِنْهُ
لَتَكُونَ لِي أَمِينًا وَأَنْتَ تَوْفِقُ بِذَلِكَ أَنْ تَشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ وَ تَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ
لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي الْبِلَادِ فَكَّرْ فِي ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ. ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَ
عِنَايَتِي لَكَ فَاجْعَلْهُ أَمَامَ عَيْنِكَ (۳)

آنها با بیان مکتوب حضرت ولی امرالله نیز که می فرمایند امر بهائی "به پیروان خود تحرّی آزادانه حقیقت را بمنزله وظيفه اولیه خود توصیه می کند،" (۴) مباینتی ندارد.

عناصر مکمل تحرّی دانش و معرفت

به نظر می رسد که تعالیم بهائی تلاش برای کسب دانش از چند طریق در زمان واحد را توصیه می نماید؛ یعنی از طریق استغراق در بحر آثار الهی، از طریق جریانات بلائید و شرط ذهن بشری، از طریق الهام به قلب انسانی، از طریق کاربرد تعالیم در زندگی و اقدامات روزمره آدمی. آنچه که بیت العدل اعظم در نظر دارند که محققین بهائی مورد مذاقه و عمل قرار دهند، ایجاد ارتباط و همبستگی بین این طریقه ها، و احتمالاً طرق دیگر است. یک مجموعه روش های معتبر به هیچ وجه نمی تواند به پذیرش کورکورانه بیانیه ها و اظهارات بررسی نشده دلالت نماید، بلکه در تحرّی حقیقت نکته ای وجود دارد که در طی آن، طالب و متحرّی از تردیدها و شکها فراتر می رود و به یقین تام می رسد. این بدان معنی نیست که ذهن او دیگر به تحقیق و تجسس نمی پردازد، بلکه آن تجربه و مطالعه باعث شده است که او به

۱- قرآن مجید، سوره ابراهیم، آیه ۴۸

۲- ایقان، طبع آلمان، ص ۳۰

۳- نفحات فضل، طبع ۱۵۱ بدیع، مؤسسه معارف بهائی کانادا، جلد چهارم، ص ۱

۴- بیانیه "دیانت بهائی، یک آئین جهانی" اثر قلم حضرت ولی امرالله مورخ جولای ۱۹۴۷، ترجمه ع - بشیرالهی، مؤسسه ملّی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع، ص ۶

ایمانی نائل گردد که حضرت عبدالبهاء به عنوان "علم آگاهانه و هشیارانه"^(۱) توصیف فرموده‌اند. می‌توان مشاهده کرد که عملکرد این جریان بر نمونه‌های مورد آزمایش به مراتب کمتر از دین مورد تمجید و ستایش است. اگر کسی به به یک ایللیاتی بگوید که زمین عبارت از گویی است که در فضا شناور است، آن ایللیاتی باید از چشمانش استفاده کند تا ببیند این ادعا چقدر مسخره است. اما کسی که از تعلیم و تربیت نوین کاملی برخوردار است و در مدرسه و دانشگاه شواهد دالّ بر این اظهار نظر را فرا گرفته و تصاویر زمین را که از فضا گرفته شده مشاهده کرده است، دیگر شکّی در این موضوع نخواهد داشت. او مغزشویی نشده تا این اظهار نظری معنی و نامعقول را بپذیرد. او با مطالعه و تجربه از تنویر فکر برخوردار شده و به سطح بالاتری از دانش ارتقاء یافته است.

لذا اتخاذ یک شالوده و بنیاد الحادی برای تحقیق در مورد ادیان امری منطقی نیست، مگر آن که فرد مزبور ملحد باشد. به همین قیاس، فرضیه‌هایی که محققین با سوابق و زمینه‌های گوناگون، مطالعات خود را بر آن مبتنی می‌کنند، احتمالاً با یکدیگر متفاوت هستند. کاملاً منطقی و معقول است که یک محقق غیربهای حیات و تعالیم حضرت بهاء‌الله را به نحوی مورد مطالعه قرار دهد که گویی آن حضرت صرفاً یک فرد ایرانی اواسط قرن نوزدهم بودند. اما، یک بهائی می‌داند که حضرت بهاء‌الله، آنچنان که انسانهای عادی دستخوش محیط اطراف خویش هستند، تحت تأثیر محیط زیست خویش نبودند. بلکه بالعکس، دانش و ادراک ایشان از حدّ و مرز محیط اطرافشان فراتر بود و اگرچه ایشان بالاتر دید کلام و بیانات خویش را با سطح و ماهیت ادراک مستمعین خود "میزان می‌کردند"، و از لسان عربی و فارسی، به طرّقی از لحاظ سنتی قابل قبول، استفاده می‌کردند، نفس مبارک ایشان حقایقی را که شنوندگان فعلی ایشان به زحمت قادر به درک آن هستند و مستمعین آتی در قرون بعد نیز به زحمت قادر به درک خواهند بود، به آنها می‌فهمانند.

به این ترتیب یک محقق بهائی اقدامات و کلمات حضرت بهاء‌الله را به دیده یک شاگرد خاضع و متواضع می‌نگرد. این نگرش چقدر با طرز تفکّری که یک فرد غیربهای اتخاذ می‌نماید متفاوت است. شاید آن فرد غیربهای فکر می‌کند شخصی دانشمند و برخوردار از انبوه دانش پیشرفته مدرن می‌باشد و به اقدامات و اظهارات یک مصلح سده نوزدهم، که ایده‌هایش هر قدر هم انقلابی باشد، بالاتر دید محصول عصر و محیط زیست او است، با نگاهی بردبار و مدارا جویانه اما با تفرعن و فخر فروشی می‌نگرد. علی‌ای حال، این تفاوت نگرش به حضرت بهاء‌الله و امر مبارک ایشان (که در نتایج مأخوذه از شواهد نیز نشان داده می‌شود) است که باید یک محقق بهائی را از یک پژوهشگر غیربهای متمایز سازد.

حضرت بهاء‌الله در لوح حکمت می‌فرمایند، "انّ أبیدقلیس آلذی آشتهرفی الحکمة کان فی زمن داود و فیثاغورث فی زمن سلیمان ابن داود و أخذ الحکمة من معدن النبوّة."^(۲) برخی از نفوس این بیان مبارک را به عنوان استدلالی اقامه کرده و مدّعی شده‌اند که حضرت بهاء‌الله به هیچ وجه علیم و حکیم نبوده‌اند و لذا در سایر موارد و مواضع نیز نمی‌توانند صاحب اعتبار و قابل اعتماد باشند. اما، همانطور که خاطر نشان شد، حضرت بهاء‌الله این فقره را با این عبارت مطرح می‌سازند که قصد دارند "بعض مقالات الحکماء"^(۳) را بیان نمایند، و در قیاس با منابع می‌توان ملاحظه کرد که ایشان بی‌کم و کاست از آثار نفوسی

۱- ترجمه conscious knowledge مندرج در Tablets of 'Abdu'l-Baha Abbas, vol.3

(Chicago: Bahai Publishing Committee, 1930 printing), 549

۲- همان مأخذ

۳- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۴۵

چون ابو الفتح شهرستانی و عماد الدین ابولفدا نقل قول می‌کنند. آنچه که محقق بهائی، که می‌داند مورّخین غربی تاریخ حیات ابیدقلیس و فیثاغورث را چند قرن با زمان داود و سلیمان متفاوت می‌دانند، با آن روبرو است این است که چرا حضرت بهاء الله تصمیم گرفتند این فقره خاص را نقل نمایند. آیا ایشان، با این هدف اولیه که استدلال خود را مورد شرح و بسط قرار دهند، صرفاً مواضعی را که خوانندگان آثارشان با آن آشنا بودند نقل کردند؟ آیا ایشان توجه مورّخین بهائی آتیه را به این نکته معطوف می‌داشتند که آنها باید اساس تعیین زمانهای تاریخی‌شان در مورد این وقایع را باید مورد تجدید نظر قرار دهند؟ یا این که دلالات دیگری را باید از این بیان مبارک استنتاج و استخراج نمود؟

فرد بهائی چنین عبارتی را با توجه به سایر نظراتی که در آثار مبارکه مندرج است مد نظر قرار می‌دهد. فی‌المثل، در همین لوح حکمت، سطوری چند قبل از عبارات فوق، حضرت بهاء الله بعد از بحث در خصوص خلقت و ماهیت کلام الهی، می‌فرماید:

إِنَّا لَنَحِبُّ أَنْ نَفْضِلَ هَذَا الْمَقَامَ لِأَنَّ آذَانَ الْمُعْرِضِينَ مَمْدُودَةٌ إِلَيْنَا لِيَسْتَمِعُوا مَا يَعْتَرِضُونَ بِهِ
عَلَى اللَّهِ الْمُهَيَّمِنِ الْقَيُّومِ لِأَنَّهُمْ لَا يَنَالُونَ بِسِرِّ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ عَمَّا ظَهَرَ مِنْ مَطْلَعِ نُورِ الْإِحْدِيَّةِ
لِذَا يَعْتَرِضُونَ وَيُصِيحُونَ وَالْحَقُّ أَنْ يُقَالَ أَنَّهُمْ يَعْتَرِضُونَ عَلَيَّ مَا عَرَفُوهُ لَا عَلَيَّ مَا بَيَّنَّهُ الْمُبَيِّنُ وَ
وَأَنْبَاءَ الْحَقِّ عَلَامَ الْغُيُوبِ. تُرْجَعُ اعْتِرَاضَاتُهُمْ كُلُّهَا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ وَهُمْ لِعَمْرِكَ لَا يَفْقَهُونَ. (۱)

محققینی که به الگوهای قدیم متشبث هستند تمایل بدان دارند که امر بهائی را در یکی از طبقه‌بندی‌های الگوهای قرار دهند که خود ساخته و پرداخته‌اند، و سعی می‌کنند آن را به این طریق درک کنند. اما از آنجا که امر مبارک به چنین طبقه‌بندی‌هایی انطباق ندارد و با این قیاس‌ها هماهنگ نیست، حتی اگر این طبقه‌بندی‌ها و قیاسها از برخی لحاظ‌ها صحیح باشند، این عمل می‌تواند به شدت گمراه‌کننده باشد. محقق بهائی که دارای درکی عمیق نسبت به امر مبارک است البته از این دام پرهیز می‌کند.

مسائل و معضلات خاص حرفة آکادمیک

اما، یک دانشگاهی بهائی، که تحت تأثیر و فشار روشهای جاری رشته‌اش می‌باشد، چگونه می‌تواند درک و برداشت صحیح خود را بیان نماید؟ وقتی که یک محقق بهائی در رشته خود به مقام والایی واصل می‌شود، درست مانند هر محقق دیگری، متدرّجاً توانایی لازم را برای شکستن قیود و موانع الگوی فعلی را پیدا می‌کند. اما، یک دانشجو یا پژوهشگری جوان، اگر بخواهد در امتحانات قبول شود یا نوشته‌هایش در جراید علمی درج شوند، مجبور است از روشهای جاری تبعیت نماید. او همانند یک مبلغ امر الهی است که باید گفتارش را به زبان ساده بیان کند تا مبادا فوق ادراک مخاطبینش تکلم نماید و پذیرش آنها را تضعیف کند. خطابات حضرت عبدالبهاء نمونه کاملی از نحوه اجرای این روش است بدون آن که تعالیم مبارک نقض شده باشد. فی‌المثل تحقیق تاریخی مستلزم پی بردن به حقایق و نتیجه‌گیری از آنها است که این حقایق را در الگویی معقول و منطقی با هم ترکیب می‌کند. در هر دو جریان استفاده از قوه قضاوت لازم است، و در مورد محقق بهائی، آنها تحت تأثیر علم او نسبت به ماهیت حضرت بهاء الله و ظهور امر مبارک قرار خواهد گرفت.

لذا، حتی اگر تحت فشار شرایط و اوضاع و احوال برای عرضه صرفاً شواهدی باشد که برای مجموعه روشهای فعلی دانشگاهی و علمی قابل قبول باشد، او اجازه نخواهد داد این محدودیت او را به استنتاجهایی هدایت نماید که، به عنوان یک بهائی، بر نادرستی و عدم صحت آنها واقف است.

اما، این بلا تکلیفی و سردرگمی تنها یک موضوع ثانوی و فرعی نسبت به مسأله اساسی تر کنش متقابل کلام وحی و اثمار پژوهش محققانه است. من بر این باورم که در کتاب ایقان بیانی مندرج است که کلید حلّ این مسأله بزرگتر می باشد و آن بخشی است که اینگونه آغاز می شود، "ولیکن ای برادر من، شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید ..."^(۱) جواهر نصایح بسیاری در این بیان وجود دارد. یکی از ویژگی های تکان دهنده آن ذکر شرایطی است که به طور عادی درک می شود که مربوط به مسائلی اخلاقی است نه تحقیق. یکی از عباراتی که به طور اخصّ به بحث عمومی بهائیان درباره تعلیم مربوط می شود این است:

شخص مجاهد ... نفس خود را بر احدی ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید و به صبر و اضطبار دل بندد و صمت را شعار خود نماید و از تکلم بی فائده احتراز کند. چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده. نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افئده را بگدازد. اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی ماند.^(۲)

این بدان معنی نیست که مجاهد حقیقی هرگز نباید صحبت کند، بلکه او باید در آنچه که می گوید رعایت انضباط را بنماید و از مجادله ستیزه جویانه احتراز کند و از تکلم بی فایده اجتناب کند، و همواره به هدف و مقصود اظهاراتش بیندیشد.

این فقره از کتاب ایقان که غالباً "لوح مجاهد حقیقی"^(۳) نامیده می شود، به ما می آموزد که کل وجود، طرز تلقی ما نسبت به دیگران، رفتار ظاهری ما و نیز روح باطن ما، از جمله عوامل اساسی در تحرّی حقیقت هستند. این موضوع دیگر بار روابط متقابل جمیع عناصر در امر بهائی را متذکر می گردد. موقعی که ما بیانات بسیاری را در آثاری که به کسب علم و معرفت مربوط می شود مطالعه می کنیم، ملاحظه می نمایم که هیچ تباین و تضادی بین کلام الهی و تحرّی بالاستقلال حقیقت وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. کلام الهی ما را به سطح عالی تری از درک ارتقاء می دهد و بر جمیع آنچه که ما هرگز نمی توانستیم میل به دانستنش داشته باشیم پرتوی جدید می افکند. من به یاد این توصیه حضرت مسیح افتادم که می فرماید، "اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد."^(۴)

مؤسّسات عهد و میثاق و تحرّی علم و معرفت

حال ما باید در نظر بگیریم که عهد و میثاق و مؤسّسات آن چگونه بر تحرّی علم و معرفت تأثیر می گذارند. تمام ادیان سلف، که فاقد عهد و میثاقی روشن و الزام آور مانند میثاق حضرت بهاء الله بودند، به

۲- همان مأخذ، ص ۱۲۷

۱- کتاب ایقان، ص ۱۲۶

۴- انجیل متی، باب ۶، آیه ۳۳

۳- The Tablet of the True Seeker

تشّت و تحزّب و خطا مبتلا گشتند و این به علّت ناتوانی پیروان آنها در وفاداری به تعالیم شارع هر یک از ادیان بود. همانطور که حضرت عبدالبهاء در فصل فب از کتاب مفاوضات توضیح داده‌اند، برخورداری از آثار مقدّسه راهنمای واقعی به معرفت حقیقی نیست:

این میزان هم تامّ نیست بجهت آن که نقل را عقل ادراک کند. بعد از این که نفس عقل محتمل الخطاست، چگونه توان گفت که در ادراک و استنباط معانی اقوال منقوله خطا ننموده بلکه عین صواب است. زیرا ممکن است خطا کند و یقین حاصل نمی‌شود. این میزان رئیسه‌ای ادیانست. آنچه آنها از نصوص کتاب ادراک کنند این ادراکات عقلیه آنهاست که از آن نصوص ادراک کنند نه حقیقت واقع؛ زیرا عقل مثل میزانست و معانی مدّره از نصوص مثل شیء موزون؛ میزان که مختل باشد موزون چه نوع معلوم می‌شود؟^(۱)

اگر عهد و میثاق که موهوب در حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم، یعنی مراکز هدایت شده و تحت صیانت الهی وجود نداشت، در این خصوص بین بهائیان و پیروان سایر ادیان هیچ تفاوتی موجود نبود. درک کامل ماهیت و ارتباط متقابل دو مشروع ولایت امرالله و بیت العدل اعظم فعلاً خارج از ظرفیت و استعداد است، اما ما می‌توانیم فعالیت ضروری و اساسی آنها را دریابیم و ملاحظه کنیم که حتّی در غیاب ولی امرالله که امر مبارک را از مرکز تبیین منصوص محروم می‌کند، باز هم چگونه میثاق الهی مقدّس و تخطّی ناپذیر است.

برخی از یاران گفته‌اند که، در غیاب ولی امرالله، بیت العدل اعظم مجبور خواهد بود به تبیین موثّق و معتبر مبادرت نماید، اما بیت العدل اعظم این امر را مردود شمرده و کنار گذاشته‌اند. بدون آن که فقراتی طولانی از دستخط‌های بیت العدل اعظم در این موضوع نقل شود، بدیهی است که دو نوع تبیین وجود دارد و تبیین منصوصی که به الهام الهی صورت می‌گیرد تنها در حیطة اختیارات حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله است. آنها می‌توانستند بگویند که معنی و مقصود حضرت بهاء الله چه بوده است، و احدی حق ندارد بر خلاف آن سخن بگوید. بدین ترتیب اگر، یکی از متمسّکین به امر مبارک بین متون آثار مقدّسه و تبیین منصوص تناقضی مشاهده نماید، بدیهی است که تبیین را باید راهنمای ادراک خویش در نظر بگیرد.

بعلاوه، میزان معتنا بهی از هدایات از حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله نه تنها کلام الهی را تبیین و تشریح می‌کند، بلکه، با سرمشق و نمونه، به ما نشان می‌دهد که، وقتی در موردی تبیین موثّق و منصوص وجود ندارد، چگونه خودمان آثار مبارکه را درک کنیم و استنتاج نماییم. به این ترتیب، اگرچه این احتمال وجود دارد که این استنتاج‌ها خطا باشند، این سرمشقها و الگوها باید به ما کمک کند از خطاهای جدّی تر و وخیم تر احتراز نماییم.

ولایت امرالله و بیت العدل اعظم

بهائیان دارای حجم عظیمی آثار مبارکه، اعم از کلام وحی و تبیین منصوص آن، هستند که معرفت و درک خود از تعالیم حضرت بهاء الله را باید بر آن مبتنی سازند. نظریه‌ها و استنتاج‌های خودشان باید مبتنی بر

متون مقدّسه تکامل یابد. بنابراین، اگر تبیینات جایز الخطای آنها با یکدیگر متفاوت باشد، که به نحو اجتناب ناپذیری باید متفاوت باشد، آنها چه باید بکنند؟ همانطور که یک فرد بهائی نمی تواند تبیین موثّق و معتبری داشته باشد، بیت العدل اعظم هم نمی تواند تبیین منصوصی صادر نمایند. اما بیت العدل اعظم دارای اقتدار و مرجعیّت دیگری هستند که برای صیانت از عهد و میثاق کاملاً کافی است.

حضرت عبدالبهاء می فرماید اعضاء بیت العدل اعظم باید "در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند".^(۱) بعلاوه، این نکته حائز اهمّیت است که این بیان مبارک که در لوح ثانی از مجموعه الواح مبارکه و صایا آمده و زمانی از قلم میثاق صادر شده که هیکل مبارک در خطر عظیم و حضرت شوقی افندی هنوز طفلی صغیر بودند، بالصّراحه به اعضاء منتخِب بیت العدل اعظم اشاره می کند و در خصوص مذاکرات آنها می فرماید، "هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است."^(۲)

سوالات زیادی در خصوص معصومیت و مصونیت از خطاب بیت العدل اعظم در غیاب یک ولی امر مطرح شده است. در دستخط های بیت العدل اعظم به این مسائل پرداخته شده است. بعلاوه، تنها بیت العدل اعظم می تواند به چنین سوالات پاسخی موثّق و معتبر عنایت کنند. گاهی اوقات با آنچه که بیت العدل می نویسد و گاهی با نحوه مبادرت آن معهد اعلی به اقدامات است که پاسخی روشن می شود. برخلاف وضعیتی که در ظهورات گذشته وجود داشت، حضرت بهاء الله، مستقیماً و از طریق مرجعیتی که به حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند، حقّ تبیین معتبر و موثّق یا استنتاج از کتب مقدّسه را با صراحت تامّ از آحاد مؤمنین، هر قدر که عالم و فاضل باشند، اخذ نمودند و مرجعیت و مرکزیت را تنها در دو مؤسسه متمرکز ساختند: ولایت امرالله و بیت العدل اعظم. ایشان به جمیع بهائیان توصیه کرده اند که شخصاً به تحرّی حقیقت بپردازند؛ ایشان از ما خواسته اند که آثار مبارکه را مورد مطالعه قرار دهیم و خودمان آنها را درک کنیم؛ با این همه در انتهای الواح مبارکه و صایای خود مرقوم فرموده اند:

این کلمات را مبادا کسی تاویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقص ناکثی بهانه ئی کند و عَلم مخالفت برافرازد و خودرأئی کند و باب اجتهاد باز نماید. نفسی را حقّ رأی و اعتقاد مخصوصی نه. باید کلّ اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلّ مخالف فی ضلالٍ مبین.^(۳)

اگر ما یلیم درک کنیم چگونه این امر اکید به اصل تحرّی بالاستقلال حقیقت مربوط می شود، باید نحوه کاربرد آن توسط حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم را مورد مطالعه قرار دهیم.

شرایط لازم برای یک مؤمن حقیقی

مرتبط با این مسأله ملاحظه حدود اقداماتی است که هر فردی به آن مبادرت می نماید، و نظریاتی است که ترویج می کند و باعث می شود که او به عنوان یک فرد بهائی تلقی گردد. مدّتها هیچ وجه تمایز بارز و مشخصی بین نفوسی که بهائی تلقی می شدند و کسانی که محبّ شناخته می شدند وجود نداشت. اما با ایجاد

۲- همان مأخذ

۱- الواح و صایا، ایّام تسعه، ص ۴۷۷

۳- ایّام تسعه، صفحه ۴۸۴-۴۸۳

نظم اداری که به تبعیت از احکام و اوامر کتاب اقدس و الواح مبارکه و صایا انجام شد و جامعه بهائی شکل گرفت، لازم آمد که تشکیلات بهائی بین نفوسی که به امر مبارک اقبال کرده بودند و می توانستند در فعالیت های اداری مشارکت جویند و در حیطة حاکمیت احکام بهائی قرار گیرند از طرفی، و نفوسی که علیرغم همدلی و توافق نظرشان با تعالیم بهائی، واقعاً حضرت بهاء الله را به عنوان مظهر ظهور آلهی نپذیرفته بودند و خود را ملزم به اطاعت از احکام بهائی نمی دانستند، وجه تمایزی قائل شوند. ظهورات سالفه به طرق مختلف سعی کرده اند این مسأله را حل کنند. در مسیحیت، کلیسا سعی کرد آن را با تدوین اعتقادنامه ها حل کند. همانطور که در توفیق حضرت ولی امرالله به تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۲۵ خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایالات متحده و کانادا می توان مشاهده کرد، راه حل بهائی کاملاً متفاوت است:

راجع به مسئله بسیار دقیق و معضل تشخیص اوصاف و خصائص مؤمن حقیقی، خواه برای تصمیم به این که در داخل امر چه شخصی را می توان مؤمن حقیقی دانست و خواه به منظور اعلام به جامعه خارج امر که چه شرائطی را ممکن است اساس چنین تصمیمی قرار داد، در هر یک از این دو مورد رعایت کمال احتیاط و مراقبت و حکمت به حدی لازم است که آنچه در این باره تأکید و تصریح شود شایسته و سزاوار است. در این مقام با رعایت مقتضیات کنونی مجملاً به ذکر عوامل مهمه ای اکتفا می شود که قبل از اتخاذ تصمیم نسبت به این که آیا می توان شخصی را مؤمن حقیقی دانست یا خیر باید مورد توجه قرار گیرد: اعتراف تام به مقام مبشر و شارع و مثل اعلاى امر بهائی به نحوی که در الواح و صایای حضرت عبدالبهاء بیان شده، قبول بلا شرط و اطاعت از آنچه بقلم مبارکشان نازل گشته، انقیاد صادقانه و راسخ نسبت به هر یک از فقرات الواح مبارکه و صایای حضرت مولی الوری، و ارتباط نزدیک با روح و شکل تشکیلات کنونی بهائی در تمام عالم. به نظر این عبد مراتب فوق شرائط اساسیه اولیه ای است که باید منصفانه و با نهایت حکمت و تدبیر قبل از اتخاذ چنین تصمیم خطیر مورد تحقیق قرار گیرد. بیم آن می رود که سعی در تشریح و تبیین بیشتری در این زمینه منجر به مباحثات بی ثمر و حتی مشاجرات شدیدیه ای گردد که نه فقط بیهوده بلکه مضر به مصالح کلیه آئین مترقی الهی خواهد بود. بنابراین اکیداً توصیه می شود نفوسی که مسئول اتخاذ چنین تصمیمی هستند این مسئله بسیار غامض را که همواره تکرار می شود با تضرع و خضوع و مشورت صمیمانه مورد توجه قرار دهند و از تعیین حد فاصل به نحوی صریح و قاطع احتراز جویند، مگر در مواردی که منافع امر قطعاً چنین اقدامی را ایجاب نماید.^(۳)

این بیان مبارک، روش بسیار آرام و معتدلانه ای را تثبیت می نماید که تشکیلات بهائی بر مبنای آن مجاز هستند به امر بسیار دقیق و معضل اتخاذ این تصمیم مبادرت نمایند که چه زمانی فردی را می توان به عضویت جامعه بهائی پذیرفت یا او را از چنین عضویتی محروم ساخت. فی المثل در مسائل رفتاری، محافل

۱- نظامات بهائی (بهائی پروسیجر)، ترجمه لجنه ملی ترجمه آثار امری، منتشره توسط لجنه ملی نشر آثار امری،

در زندگی خصوص افراد کنجکاوی نمی نمایند. تنها در صورتی که رفتار یک بهائی نقض فاحش احکام بهائی یا تخطی آشکار از موازین اخلاقی بهائی باشد و نام امر مبارک را لگه دار نماید، محفل روحانی دخالت کرده تلاش می کند رفتار آن فرد بهائی را اصلاح نماید، و نهایتاً، اگر آن فرد به نصایح و هشدارها اعتناء ننماید، او را از حقوق اداری اش محروم می کند. در زمنیه اعتقادی، در عین حال که تشکیلات موظفند تعالیم مبارک را به آحاد مؤمنین آموزش دهند، در مورد اعتقادات فرد فرد یاران، دغدغه خاطر به خود راه نمی دهند، و این نکته را می پذیرند که همه ما در مساعی خود برای درک این ظهور بغایت متعالی، نوزادانی بیش نیستیم. اما، اگر آحاد مؤمنین مصرا نه آراء و نظراتی را بیان کنند که در تضاد بین با تعالیم صریحه امر مبارک باشد، تشکیلات موظف هستند نامعقول بودن چنین رفتاری را برای آنها توضیح دهند. اگر ملاحظه شود که آنها با ترویج فعلا نه چنین نظریاتی سعی دارند مرجعیت و اقتدار نفس میثاق را تضعیف نمایند، این طبیعتاً وضعیتی به مراتب جدی تر و وخیم تر است و مسأله عضویت آنها در جامعه بهائی را زیر سؤال می برد.

لذا پذیرش و درک میثاق قدیم، یعنی مفهوم کلام الهی آنچنان که در بیانات حضرت بهاء الله مورد شرح و بسط واقع شده است، باعث ارتقاء درک ما از علم و معرفت، و تحقیق که عبارت از کسب علم و معرفت می باشد، به سطحی جامع تر و برخورد از شمول عام می گردد. این که شخصی این ظهور مبارک را بپذیرد یا نپذیرد، مسأله ای است مربوط به اراده و اختیار خود او، اما وقتی که بپذیرفت، جز این نخواهد بود که بر رهیافت او نسبت به علم و معرفت تأثیر خواهد گذاشت. تعالیم بهائی نه تنها مفهوم تحرّی حقیقت را ترویج می نمایند، و برای تعلیم و تربیت اهمیت عظیم قائل می شوند، بلکه جامعه ای را پرورش می دهند که در آن، روحیه غیر جزم اندیشانه مدارا و بردباری حاکم است و میثاق صغیر و تشکیلات مرکزی آن، با تأمین مرجع منصوص برای حلّ اختلافات و مسائل، وحدت کلی جامعه را، با تمام تنوع و کثرت نظرات و اظهاراتش، تحت صیانت قرار می دهد.

بعلاوه، هر قدر مقامی که امر مبارک برای علماء و فضلا قائل است والا و متعالی باشد، یا هر قدر دعوت به تعالی و تکامل در زمینه تحقیق و پژوهش مبرم و فوری باشد، هر فرد بهائی باید همیشه این کلام حضرت بهاء الله در کتاب ایقان را مطمح نظر خویش قرار دهد:

فهم کلمات الهیه و درک بیانات حمایات معنویه هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این منوط به صفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است.^(۱)